

مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز  
دوره بیست و سوم، شماره اول، بهار ۱۳۸۵ (پیاپی ۴۶)  
(ویژه‌نامه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی)

ساختار فعل در فارسی میانه‌ی ترفانی و پهلوی اشکانی ترفانی

دکتر گلنار قلعه‌خانی\* اسفندیار طاهری\*\*

دانشگاه شیراز

چکیده

زبان فارسی بازمانده‌ی فارسی میانه یا پهلوی و آن زبان بازمانده‌ی فارسی باستان است. فارسی میانه‌ی ترفانی گونه‌ای از فارسی میانه است که متون مانوی بدان نوشته شده است. به گونه‌ای از پهلوی اشکانی که متون مانوی بدان نوشته شده است، پهلوی اشکانی ترفانی گویند. عنوان ترفانی منسوب به جایی است که متون مانوی در آنجا یافت شده‌اند. هدف این مقاله بررسی ساختار دستوری فعل در فارسی میانه‌ی ترفانی و پهلوی اشکانی ترفانی و چگونگی تحول آن از صورت ایرانی باستان است.

واژه‌های کلیدی: ۱. فارسی میانه‌ی ترفانی ۲. پهلوی اشکانی ترفانی ۳. اکتایرانیکا ۴. انگد روشنان ۵. هویدگمان ۶. شاپورگان ۷. فعل مضارع ۸. فعل ماضی.

۱. مقدمه

زبان‌های ایرانی میانه که از پایان دوره‌ی هخامنشی (حدود ۳۰۰ پیش از میلاد) آغاز می‌شود و در اوایل دوره‌ی اسلامی (سده‌ی هفتم میلادی) پایان می‌گیرد، بنابه موازین زبان‌شناسی و جغرافیایی به دو گروه تقسیم می‌شوند. زبان‌های ایرانی میانه‌ی غربی، زبان‌های ایرانی میانه‌ی شرقی. ابوالقاسمی (۱۳۷۵). زبان‌های ایرانی میانه‌ی شرقی به دو شاخه‌ی شمالی و جنوبی تقسیم می‌شوند. سغدی و خوارزمی از شاخه‌ی شمالی و سکایی (ختنی) و بلخی از شاخه‌ی جنوبی.

زبان‌های ایرانی میانه‌ی غربی نیز به دو شاخه‌ی شمالی و جنوبی تقسیم می‌شوند: شاخه‌ی غربی شمالی که در قلمرو اشکانیان رواج داشت و آنرا پهلوی اشکانی یا پارتی می‌نامند. شاخه‌ی جنوبی که در اصل زبان متداول در پارس در دوره‌ی ساسانیان بوده است که آنرا فارسی میانه می‌نامند. در این مقاله ساختار فعل در فارسی میانه ترفانی و پهلوی اشکانی ترفانی بررسی می‌گردد. متونی که افعال آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد، آثار مربوط به دین مانی<sup>۱</sup> هستند که از واحه‌ی ترفان به دست آمده‌اند.<sup>۲</sup> این آثار به خط مخصوص مانوی نوشته شده‌اند. که از خط سطرنجیلی سریانی گرفته شده است (تفضلی، ۳۳۴-۳۷۶: ۱۳۷۶). این آثار به زبان‌های ایرانی (فارسی میانه، پهلوی اشکانی و سغدی) تفضلی (۱۳۷۶) نوشته شده‌اند و متعلق به دورانی میان سده‌ی سوم و نهم میلادی هستند. این آثار به صورت قطعه‌قطعه و آسیب دیده به دست ما رسیده‌اند و کمتر اثری است که به طور کامل سالم مانده باشد. مانی آثار خود را به زبان مادریش که آرامی شرقی بود می‌نوشت و پیروان او آنها را به زبان‌های مختلف ترجمه می‌کردند.

آثار فارسی میانه و پارتی مانوی متعلق به دورانی بین قرن سوم و نهم میلادی است (تفضلی ۱۳۷۶). فارسی میانه‌ی ترفانی گونه‌ای از فارسی میانه است که متون مربوط به دین مانی بدان نوشته شده است. فارسی میانه‌ی ترفانی را گاه به مناسبت محتوای آن، فارسی میانه‌ی مانوی نیز می‌گویند. مانی کتابی نیز به فارسی میانه به نام

\* استادیار بخش زبان‌های خارجی و زبان‌شناسی

\*\* کارشناسی ارشد

شاپورگان نوشت و آنرا به شاپور پادشاه ساسانی تقدیم کرد (تفضلی، ۳۴۱: ۱۳۷۶). وی در این کتاب خلاصه‌ای از تعالیمش را شرح داده بود. زبان این کتاب (شاپورگان) و دیگر متون فارسی میانه‌ی ترفانی به گویشی بسیار ناب‌تر از فارسی میانه‌ی زردشتی، که عمدتاً به نام پهلوی شناخته شده، نوشته شده است. سبک نوشتاری شاپورگان متکلف، با جمله‌های طولانی و گاه بی پایان است، این احتمالاً بدان علت است که در ایران، نثر نوشتاری، از این دوره به بعد به تدریج چنان توسعه یافت که از حیثه‌ی بیان ساده و علمی که مخصوص نوشته‌های اداری-تجاری و اسناد حقوقی است، گام فراتر نهاد تا از این پس برای بیان آموزه‌های دشواری که نیازمند استفاده از استدلال، تشبیه و گاه تمثیل‌های پر شاخ و برگ بود، به کار رود. (بویس، ۷۸۹-۷۹۹: ۱۳۷۷).

**پهلوی اشکانی ترفانی** نیز گونه‌ای از زبان پهلوی اشکانی یا پارتی است که متون مانوی بدان نوشته شده است. کتاب‌های مانی، همه، بجز شاپورگان که به فارسی میانه است، در اصل به آرامی نوشته شده بودند و به وسیله‌ی پیروانش در زمان حیات وی یا بعداً به زبان‌های دیگر ترجمه شدند. مانی خود در میان مبلغان پارتی خود کسانی را که خط و زبان پهلوی اشکانی می‌دانستند برگزید تا تعالیم او را به شرق ایران ببرند و گسترش دهند. دین او تا پیش از پایان سده‌ی سوم میلادی در پارت رواج یافت، پس از آن در مسیر راه‌های کاروانی آسیای مرکزی به سوی شرق گسترش یافت و در اینجا بود که جوامع مانوی شمار بسیاری از متون پهلوی اشکانی را در میان کتاب‌های مقدس خود حفظ کردند، تا اینکه در سده‌ی اخیر باستان‌شناسان آنها را باز یافتند. تاریخ نوشته‌های مانوی به پهلوی اشکانی از نیمه‌ی دوم سده‌ی سوم میلادی آغاز شده بود، و گویا بهترین دوره برای نثر پهلوی اشکانی حدود سده‌ی چهارم تا ششم میلادی بوده است. (بویس، ۷۵۵-۷۳۵: ۱۳۷۷).

#### ۱.۱. آثار مانویان و تحقیقات (پیشین) در این زمینه

آثاری که از مانویان به زبان‌های فارسی میانه و پهلوی اشکانی در دست است، در اوایل سده‌ی بیستم میلادی از زیر خرابه‌های دیرهای مانویان ادر واحه‌ی ترفان در ایالت سین کیانگ چین<sup>۱</sup> که در زیر شن و خاک مدفون شده بودند، به دست آمده است. بیشتر این آثار اکنون در برلین نگهداری می‌شود. در موزه‌های شهرهای دیگر هم مانند لندن، پاریس، سن پترزبورگ، لنینگراد و کیوتو نیز برخی اوراق مانوی وجود دارد (تفضلی، ۳۳۴: ۱۳۷۶).

قطعات فارسی میانه و پهلوی اشکانی این آثار را نخست دو دانشمند روسی، روبوروسکی و کوزلو در سال ۱۸۹۳ تا ۱۸۹۵ کشف کردند. در طی سال‌های ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۱ کروتکو قطعات دیگری یافت. مجموع این آثار در لنینگراد نگهداری می‌شوند. و زالمان آنها را با نشانه‌ی S طبقه‌بندی کرده است. پس از کشف این متون، به تدریج کار قرائت و ترجمه‌ی آنها شروع شد. نخستین بار مولر در سال ۱۹۰۴ بخشی از قطعات را شناسایی کرد و به چاپ رساند. تدسکو در سال ۱۹۲۱ در مقاله‌ای به نام "گویش شناسی متون مانوی به زبان‌های ایرانی میانه‌ی غربی"، به بررسی ساختار دستوری و گویش شناسی متون ایرانی میانه‌ی غربی یافت شده در ترفان پرداخت. مجموعه‌ی مفصلی از متون مانوی به فارسی میانه و پهلوی اشکانی به وسیله‌ی آندره‌اس و هنینگ به چاپ رسید. این اثر در سه جلد و در سال‌های ۱۹۳۲، ۱۹۳۳ و ۱۹۳۴ در برلین به چاپ رسید. خود هنینگ در سال ۱۹۳۳ در مقاله‌ای تحت عنوان "فعل فارسی میانه‌ی ترفانی" به بررسی ساختار فعل در متون مانوی به فارسی میانه پرداخت. گیلن در سال ۱۹۳۹ در کتابی به نام رساله‌ی درباره‌ی زبان پارتی، به بررسی فعل در پهلوی اشکانی ترفانی پرداخت. مری بویس در سال ۱۹۵۴ دو منظومه‌ی بلند پهلوی اشکانی به نام انگدروشان و هویدگمان را در لندن به چاپ رساند. وی همچنین در سال ۱۹۶۰ فهرست اسناد مانوی موجود در آکادمی علوم برلین را منتشر کرد.<sup>۲</sup> او در سال ۱۹۷۵ در جلد نهم اکتا ایرانیکا، مجموعه‌ی مفصلی از متون مانوی به فارسی میانه و پهلوی اشکانی را به چاپ رساند<sup>۳</sup> و دو سال بعد واژه‌نامه‌ی این متون را منتشر کرد، که در ضمن آن یک آوانویسی جامع و علمی نیز برای واژه‌های فارسی میانه و پهلوی اشکانی ارائه داد.

کریستوفر برونر در پایان نامه‌ی دکتری خویش که آن را در سال ۱۹۷۷ در نیویورک به چاپ رساند، به بررسی نحو در زبان‌های ایرانی میانه پرداخت و در ضمن آن نحو فعل در فارسی میانه‌ی ترفانی و پهلوی اشکانی ترفانی را نیز مورد بررسی قرار داد.

دن. مکنزی در سال ۸۰-۱۹۷۹ در دو شماره از مجله‌ی BSOAS متن ویراسته‌ی شاپورگان مانی را که به فارسی میانه است، با ترجمه، حواشی مفصل و واژه‌نامه چاپ کرد.

ورنر زوندرومان تحقیقات بسیاری در زمینه‌ی متون مانوی منتشر کرد. او دو منظومه‌ی بلند پهلوی اشکانی را که قبلاً مری بویس انتشار داده بود، مجدداً مورد بررسی قرار داده و در سال ۱۹۹۰ در لندن به چاپ رساند.

به زبان فارسی تاکنون اثر مستقلی درباره‌ی فعل فارسی میانه‌ی ترفانی و پهلوی اشکانی ترفانی نوشته نشده است. تنها دکتر محسن ابوالقاسمی (۱۳۷۵) در کتاب خود به نام دستور تاریخی زبان فارسی، ضمن پرداختن به ساختار فعل در سه دوره‌ی تاریخی زبان فارسی، مختصراً به ساختار فعل در فارسی میانه‌ی ترفانی و پهلوی اشکانی ترفانی نیز پرداخته است. وی در جلد دوم (۱۳۷۶) کتاب دیگرش به نام راهنمای زبان‌های باستانی ایران، به اختصار به ساختمان فعل در فارسی میانه‌ی ترفانی و پهلوی اشکانی ترفانی نیز می‌پردازد.

## ۲. داده‌های تحقیق

داده‌های تحقیق در این پژوهش، متون مانوی به فارسی میانه‌ی ترفانی و پهلوی اشکانی ترفانی است که تاکنون به چاپ رسیده‌اند. این متون عبارتند از:

۱. اکتا ایرانیکا جلد نهم، که بخش عمده‌ی متون مانوی به فارسی میانه و پهلوی اشکانی را دربر دارد. این متون را مری بویس ویراسته و در سال ۱۹۷۵ منتشر کرده است. او در این کتاب متن‌ها را حرف نویسی کرده و جمله‌های دشوار آن را به انگلیسی ترجمه کرده است. بویس دو سال بعد در سال ۱۹۷۷، واژه‌نامه‌ی این متون را منتشر کرد، و برای واژه‌ها آوانویسی هم ارایه داد. (نک یادداشت‌ها. ۱۸ و ۱۹).

۲. دو منظومه‌ی بلند پهلوی اشکانی. این دو منظومه به نام انگدروشان و هویدگمان هستند که آنها را مری بویس در سال ۱۹۵۴ در لندن چاپ کرده است. وی متن را حرف نویسی و ترجمه کرده و همراه با واژه‌نامه‌ی آنرا منتشر کرد. (یاد. ۱۶) انگدروشان نیز واژه‌ی آغازی منظومه‌ای است که در چند بند سروده شده است. این منظومه در پاره‌های دو بیتی سروده شده و هر بیت از دو مصراع تشکیل شده است.

۳. شاپورگان. این متن را دن. مکنزی تصحیح کرده و در سال ۸۰-۱۹۷۹ در دو شماره از مجله‌ی BSOAS چاپ کرده است. مکنزی متن را حرف نویسی و ترجمه کرده و با واژه‌نامه‌ای به چاپ رسانده است. (یاد. ۲۱) برای بررسی افعال مضارع و ماضی در فارسی میانه‌ی ترفانی و پهلوی اشکانی ترفانی از این کتاب‌ها استفاده شده است.

شیوه‌ی ارجاع به منابع به این صورت است که در مورد افعالی که در اکتا ایرانیکا جلد ۹ آمده‌اند به نام متن و شماره‌ی بند آن ارجاع داده شده است مانند: y-14 و dm-3 و برای کتاب‌های دیگر یعنی هویدگمان و انگدروشان، نام کتاب‌ها ذکر شده و در هر مورد شماره‌ی بند و شماره‌ی بیت آورده شده است. مانند VII-3... huy... یا Angad.. III-7 و افعالی که در متن شاپورگان آمده‌اند، بعد از ذکر نام کتاب، به شماره‌ی سطر اشاره شده است. مثلاً Šāhburagān- 334. برای ریشه‌های افعال نیز از کتاب واژه‌نامه‌ی ایرانی باستان، بارتولومه استفاده شده است.

## ۳. ساختار فعل در فارسی میانه‌ی ترفانی و پهلوی اشکانی ترفانی

در تحول از ایرانی باستان به فارسی میانه و پهلوی اشکانی، دستگاه‌های فعلی نقلی (perfect)، ماضی (aorist) و آینده (future) و ماده‌های فعلی آغازی (inchoative) آرزویی (desiderative) و تشدید (intensive) از میان رفته‌اند. تنها دستگاه فعلی معروف به مضارع به صورت بن افعال مضارع تحول یافته و عمومیت پیدا کرده است. از وجوه فعل‌های دوره‌ی باستان نیز وجه انشایی (injunctive) به فارسی میانه و پهلوی اشکانی نرسیده است. ولی وجه‌های اخباری، امری، التزامی و برخی صیغه‌های تمنایی رسیده است. همچنین از بین باب‌های سه‌گانه ایرانی باستان باب ناگذر (middle) به دوره‌ی میانه نرسیده است، اما باب گذرا (active) و مجهول (passive) رسیده است. در فارسی میانه و پهلوی اشکانی، ریشه وجود ندارد و ماده جانشین ریشه و ماده‌ی ایرانی باستان شده است. از بین

شماره‌های سه‌گانه‌ی ایرانی باستان نیز شمار مثنی از بین رفته است و تنها شمار مفرد و جمع به فارسی میانه و پهلوی اشکانی رسیده است.

**گردش مصوتی:** از ویژگی‌های دستگاه صوتی ایرانی باستان بوده است و آن عبارت بود از حذف، اثبات یا بلند شدن واکه‌ی a در ریشه و دیگر اجزای صرفی واژه‌ها. آن صورتی را که در آن a حذف می‌شد، ضعیف، صورتی را که a باقی می‌ماند، افزوده و صورتی را که در آن a به ā تبدیل می‌شد، بالانده می‌نامند. (ابوالقاسمی، تاریخ زبان فارسی، ص ۲۵) در فارسی میانه و پهلوی اشکانی گردش مصوت‌ها از بین رفته است. اما در میان فعل‌های فارسی میانه و پهلوی اشکانی افعالی وجود دارند که بازمانده‌ی صورت بالانده‌ی ایرانی باستان هستند و فعل‌هایی دیگر که بازمانده‌ی صورت افزوده‌ی ایرانی باستان هستند. فعل‌های بازمانده از صورت بالانده متعدی هستند و در برابر، فعل‌های بازمانده از صورت افزوده لازم هستند، در زیر فهرستی از این افعال در فارسی میانه و پهلوی اشکانی ترفانی آورده می‌شود:

۱. nišast ماده‌ی ماضی لازم به معنی نشست، از ایرانی باستان (ACTA, IRANICA, Vol. ) ni+had-ta- (g, Text. P. 1.

nišāst ماده‌ی ماضی متعدی به معنی نشاندن، از ایرانی باستان (Ibid, h-2; n-1) ni+hād-ta-

۲. wider ماده‌ی مضارع لازم به معنی گذشتن، از ایرانی باستان (Ibid, z-12) vi + tar-ya-

widār ماده‌ی مضارع متعدی به معنی گذراندن، از ایرانی باستان (Ibid, y-36) vi + tār-aya-

پهلوی اشکانی

۱. taž ماده‌ی مضارع لازم به معنی جاری شدن، از ایرانی باستان (Ibid, ao-5; ap-2) tač-a-

tāž ماده‌ی مضارع متعدی به معنی جاری کردن، از ایرانی باستان (Ibid, dk-6) tāč-aya-

۲. wigan ماده‌ی مضارع لازم به ویران شدن، از ایرانی باستان (Ibid, cz-18, 25) vi + kan-a-

wigān ماده‌ی مضارع متعدی به معنی ویران کردن، از ایرانی باستان (Ibid, ap-6, am-6) vi + kār-a-

### ۳.۱ افعال مضارع

۱.۱. ۳. ماده‌ی مضارع: ماده‌های مضارع فارسی میانه و پهلوی اشکانی بازمانده‌ی ماده‌های مضارع، واداری

(سببی) و آغازی ایران باستان هستند. چگونگی اشتقاق ماده‌های مضارع فارسی میانه و پهلوی اشکانی از صورت ایرانی باستان به این شکل است:

(الف) ماده‌های مضارعی که بازمانده‌ی ماده‌ی مضارع ایرانی باستان هستند.

۱. ماده‌های مضارعی که بازمانده‌ی ماده‌ی مضارع ایرانی باستان هستند که با a- ساخته می‌شد؛ فارسی میانه:

benn - بستن از ایرانی باستان (ACTA, IrANICA, 9a, p. 30) band-a-

gugān - ویران کردن، از ایرانی باستان (Ibid, C1-5) vi+kār-a-

پهلوی اشکانی:

frawaz - پرواز کردن، از ایرانی باستان (Ibid, CX-1) fra + vaz-a-

padwah - دعا کردن، از ایرانی باستان (Ibid, g02; x-2; ac-3, 4) pati + vah-a-

۲. ماده‌های مضارعی که بازمانده‌ی ماده‌ی ایرانی باستان هستند که با ya- ساخته می‌شد.

فارسی میانه:

nimāy - نمودن، از ایرانی باستان (Ibid, e-6; ao-3; ax-2,3) ni+māy-ya-

griy - گریستن، از ایرانی باستان (Ibid, ar-4; dm-2) grd-ya-

پهلوی اشکانی:

niyāy - نیایش کردن، از ایرانی باستان (Ibid, av-1, am-1, ag-2) ni + gā-ya-

γīrw - گرفتن، از ایرانی باستان gr̥b-ya-

۳. ماده‌های مضارعی که بازمانده‌ی ماده مضارع ایرانی باستان هستند که با *-aya* ساخته می‌شد:

فارسی میانه:

*abzāy* افزودن، از ایرانی باستان *-abi+jāv-aya* (Ibid, w-1; dt-9, dgb-5, ca-41)

*Srāy* سرودن، از ایرانی باستان *-srāv-aya* (Ibid, 9a, p. 82)

پهلوی اشکانی:

*istāw* ستودن، از ایرانی باستان *-stāv-aya* (Ibid, af-1, au-1, ag-1, bj-3)

*aβγāw* افزودن، از ایرانی باستان *-abi + gāv + aya* (Ibid, ac-4, bl-1, bn-1)

۴. ماده‌های مضارعی که بازمانده‌ی ماده مضارع ایرانی باستان هستند که با *na nu* و *-nā* ساخته می‌شد:

فارسی میانه:

*nizīn-* انباشتن، فروچیدن، از ایرانی باستان *-ni + čī-na* (Ibid, ap-5)

*xrīn-* خریدن، از ایرانی باستان *-\*xri-na* (Ibid, w-2)

پهلوی اشکانی:

*āfrīn-* ستودن، از ایرانی باستان *-āfrī-nā* (Ibid, ar, 1, aj-1; cla-1, dga-4)

*wurraw* گرویدن، از ایرانی باستان *-vr̥-nu* (Ibid, sh-360, z-1, huydagmān: VIII-12)

۵. ماده‌های مضارعی که بازمانده‌ی ماده مضارع ایرانی باستان هستند که از افزودن واج *-n* قبل از آخرین صامت

ریشه ساخته می‌شد:

فارسی میانه:

*wind-* یافتن، از ایرانی باستان *-vi-n-da* از  $\sqrt{vaid}$  (Ibid, 9-; bc-1)

پهلوی اشکانی:

*niγund-* پوشیدن، از ایرانی باستان *-ni + gu -n-da* از  $\sqrt{gaud}$  (Ibid, at-30, Angadrōšnān: Ib-2)

۶. ماده‌های مضارعی که بازمانده‌ی ماده مضارع مضاعف ایرانی باستان هستند.

فارسی میانه:

*ēst-* ایستادن، از ایرانی باستان *-abi + hištā-* از  $\sqrt{sta}$  (Ibid, h-5, 4-5, y-8, dr-3, h-8, ...)

*day-* دادن، از ایرانی باستان *-dadā* از  $\sqrt{da}$  (Ibid, t-1, w-2, z, 4, sh-54)

پهلوی اشکانی:

*išt-* ایستادن، از ایرانی باستان *-hištā-* از  $\sqrt{sta}$  (Ibid, le-3, 9-g, bg-3, bj-1)

*dah-* دادن، از ایرانی باستان *-dadā* از  $\sqrt{da}$  (Ibid, a0-2, 4; ap-2; cu-g)

(ب) ماده‌های مضارع که بازمانده‌ی ماده‌ی واداری (سببی) ایرانی باستان هستند:

فارسی میانه:

*nišāy-* قرار دادن، از ایرانی باستان *-ni + šād-aya-* از  $\sqrt{had}$  (Ibid, ga, p.63)

*widār* گذراندن، از ایرانی باستان *-vi+tār-aya-* از  $\sqrt{tar}$  (Ibid, lz-5, ar-1, y-23, ...)

پهلوی اشکانی:

*pattāb* روشن کردن، از ایرانی باستان *-pati-tāp-aya* از  $\sqrt{tap}$  (Ibid, ax-1)

*taž-* جاری کردن، از ایرانی باستان *-tāč-aya-* از  $\sqrt{tak}$  (Ibid, dk-6)

(ج) ماده‌های مضارعی که بازمانده‌ی ماده‌ی آغازی ایران باستان هستند. این ماده‌ها همه لازم هستند:

فارسی میانه:

*bōxs-* نجات یافتن، از ایرانی باستان *-baug-sa* از  $\sqrt{baug}$  (Ibid, dk-2, r-6; u-5; ax-3, dj-5, ...)

wīfs- فریب خوردن، از ایرانی باستان -dab-sa- vi از  $\sqrt{dab}$  (Ibid, h-7; z-1; sh-7)

پهلوی اشکانی:

izyriifs گرفتار شدن، از ایرانی باستان -uz+gr̥b-sa- از  $\sqrt{grab}$  (Huydagmān, vb-1, )  
(Angadrōšnān. Ia- 12, III-3, VI-60)

ammōxs یادگرفتن، از ایرانی باستان ham-\*mauk-sa از  $\sqrt{mauk}$  (Ibid, 9-g)

۲. ۱. ۳. مادهی مضارع جعلی: مادهی مضارع جعلی در فارسی میانه و پهلوی اشکانی به دو روش ساخته

می‌شود:

۱. اسم و صفت بدون اینکه چیزی به آنها افزوده شود، به عنوان مادهی مضارع به کار می‌روند:

فارسی میانه:

frayād به فریاد رسیدن، نیز اسم است به معنی فریاد (Ibid, de-1, de-1)

awezmāh شهوت راندن، نیز اسم است به معنی شهوت رانی. (Ibid, y-40, y-39)

در شاهد نخست زیر از فارسی میانه awez-māh به عنوان اسم و در شاهد دوم به عنوان مادهی مضارع به کار

رفته است.

1- ō harwispān awez-māh ud marzišn hammōxt hēnd (Acta 9, y-40)

به همه گونه شهوترانی و مقاربت آموخته شدند.

2- ud awēšān dōwnān, nar ud māyag awez-māhīd hēnd. (Acta 9, y-40)

و آن دو نر و ماده شهوت راندند.

پهلوی اشکانی:

huf-rayād یاری کردن، نیز اسم به معنی یاری، فریاد رسی.

در شاهد نخست زیر از پهلوی اشکانی huf-rayād به عنوان اسم و در شاهد دوم به عنوان مادهی مضارع به کار

رفته است.

1- zād ay pad warž, ud izyad ay huf-rayād ō pidar mardōhm (Acta 9, bk-1)

به اعجاز زاده شدی و بیرون آمدی برای یاری به پدر مردم

2- u-m huf-rayādā maḍyān dušmenīn (Angadrōšnān . I-2)

و در میان دشمنان مرا یاری کن.

۲. به پایان اسم و صفت -ēn افزوده می‌شود. این روش ویژه‌ی فارسی میانه است. این گونه ماده‌ها متعددی هستند:

pērōzēn پیروز کردن از پیروز، rāmēn آرامش دادن، از rām آرامش. (Ibid, ga, p. 76) و (Ibid, dgb-)

5, cq-1, cu-36, 37, ...

bēšāzēn درمان کردن، از bēšāz درمان بخش (Ibid, cl-2, be-14)

۳. ۲. ۳. افعالی که از مادهی مضارع ساخته می‌شوند.

۱. ۲. ۳. مضارع اخباری: این فعل در فارسی میانه و پهلوی اشکانی ترفانی از افزودن شناسه‌های خاص مضارع

اخباری به مادهی مضارع ساخته می‌شود. شناسه‌های مضارع اخباری در فارسی میانه و پهلوی اشکانی بازمانده‌ی

شناسه‌های خاص فعل مضارع گذرای ایرانی باستان در صرف مادهی مضارع مختوم به -aya هستند. این شناسه‌ها

عبارتند از:

فارسی میانه:

-ayā-mi	ایرانی باستان	>	-ēm/om	اول شخص	
-aya-hi	ایرانی باستان	>	-ē(h)	دوم شخص	مفرد
-aya-ti	ایرانی باستان	>	-ēd	سوم شخص	
-ayā-mahi	ایرانی باستان	>	-ēm/om	اول شخص	جمع

-aya-ta	ایرانی باستان	>	-ēd	دوم شخص	
-aya-nti	ایرانی باستان	>	-ēnd	سوم شخص	
					شناسه‌های خاص مضارع اخباری در پهلوی اشکانی:
-ayā-mi	ایرانی باستان	>	-ēm/om	اول شخص	
-aya-hi	ایرانی باستان	>	-ē(h)	دوم شخص	مفرد
-aya-ti	ایرانی باستان	>	-ēd	سوم شخص	
-ayā-mahi	ایرانی باستان	>	-ām	اول شخص	
-aya-ta	ایرانی باستان	>	-ēd	دوم شخص	جمع
-aya-nti	ایرانی باستان	>	-ēnd	سوم شخص	

۱.۱.۲.۳. نحو فعل مضارع اخباری: فعل مضارع اخباری در فارسی میانه و پهلوی اشکانی، علاوه بر دلالت بر زمان حال، برای دلالت بر معنی آینده هم به کار می‌رود. همچنین در میان روایت یا حکایتی که در گذشته اتفاق افتاده است، فعل مضارع در کنار یا به جای فعل ماضی به کار می‌رود.

۱. عملکرد حال  
فارسی میانه:

در شاهد زیر فعل *dānēm* دلالت بر زمان حال می‌کند:

*bēz harw čē ašmāh kāmēn pēš man guftan, hān man dānēm* (Šābuhragān, 57-59).

اما هرچه شما خواهید پیش من گفتن، آنرا من می‌دانم.  
پهلوی اشکانی:

در شاهد زیر از پهلوی اشکانی دو فعل *wizmarēd* و *wizawēd* بر زمان حال دلالت می‌کنند:

*ud wizmarēd ud wisawēd čawāyōn wār sistag kē pad abdāb hōšēd.* (Angadrošnān. VII. 12)

و می‌پژمرد و می‌میرد، همچون گل بریده که به آفتاب خشک شود.  
۲. عملکرد آینده  
فارسی میانه:

در شاهد زیر فعل *āyē* بر زمان آینده دلالت می‌کند:

*ō man gōw šahryār, u-m abhum pus ī frihistom abar zamān-it āmadišnīh, ka pad abdōmīh āyē* (Acta 9, ar-1)

به من بگو ای شه‌ریار ای عزیزترین پسر خدا، بر من آشکار کن زمان آمدنت را، زیرا که سرانجام خواهی آمد.  
پهلوی اشکانی:

در شاهد زیر از پهلوی اشکانی دو فعل *bōxsēnd* و *windēnd* بر زمان آینده دلالت می‌کنند:

*hawīn kē ō man mār māni padwāž kird, . . . , hawīn hēnd kē boxsēnd ud až im zādmurd bōy windēnd* (Acta 9, r-6)

آنان که من مارمانی را اجابت کردند، همانهایی هستند که رستگار خواهند شد و از این تاریخ نجات خواهند یافت.  
۳. عملکرد گذشته  
پهلوی اشکانی:

در شاهد زیر از پهلوی اشکانی که داستان بار یافتن مانی به حضور توران شاه را روایت می‌کند، فعل نخست ماضی است و بقیه فعل‌ها مضارع هستند که در معنی گذشته به کار رفته‌اند:

*ađyān waxd až dūr pad zānūg awištād ud padwahēd ud ō kirbakkar wāžēd ud nimāyēd kū awar parwān man ma ēsēd.* (Acta 9, e-6)

آنگاه خود از دور به زانو ایستاد و نماز برد و به کرفه‌گر (مانی) گفت و نشان داد که این‌جا پیش من می‌آیید.

۲.۲.۳. مضارع التزامی: فعل مضارع التزامی در فارسی میانه و پهلوی اشکانی، از افزودن شناسه‌های خاص فعل

التزامی به ماده‌ی مضارع ساخته می‌شود. شناسه‌های التزامی در فارسی میانه و پهلوی اشکانی بازمانده‌ی شناسه‌های التزامی ایرانی باستان در ماده‌ی مضارعی است که با *-ā* ساخته می‌شد.

شناسه‌های التزامی در فارسی میانه:

-āni	ایرانی باستان	>	-ān	اول شخص	
-āhi (āi)	ایرانی باستان	>	-āy	دوم شخص	مفرد
-āti	ایرانی باستان	>	-ād	سوم شخص	
-āma	ایرانی باستان	>	-ām	اول شخص	
-āta	ایرانی باستان	>	-ād	دوم شخص	جمع
-āntī	ایرانی باستان	>	-ānd	سوم شخص	

شناسه‌های التزامی در پهلوی اشکانی:

-āni	ایرانی باستان	>	-ān	اول شخص	
-āhi	ایرانی باستان	>	-āh	دوم شخص	مفرد
-āti	ایرانی باستان	>	-āh	سوم شخص	
-āma	ایرانی باستان	>	-ām	اول شخص	
-āta	ایرانی باستان	>	-ād	دوم شخص	جمع
-ānti	ایرانی باستان	>	-ānd	سوم شخص	

۱. ۲. ۳. نحو فعل مضارع التزامی: فعل مضارع التزامی در فارسی میانه و پهلوی اشکانی عملکردهای زیر را

دارد:

۱. عملکرد آینده

فارسی میانه:

در شاهد زیر از فارسی میانه، فعل‌های *ēstānd*، *āyānd* و *ayārdānd* هر سه در معنی آینده به کار رفته‌اند: *pas handēmān ī yazdān āyānd ud pērāmōn ī ōy āyeb ēstānd ud duškirdagān andar āyeb ayārdānd* (Šabuhragān, 313-316).

آن‌گاه به پیشگاه ایزدان خواهند آمد و پیرامون آن آتش خواهند ایستاد و بد کرداران در آتش عذاب خواهند کشید. پهلوی اشکانی:

در شاهد زیر از پهلوی اشکانی فعل‌های *wiśāhān* و *karān* در معنی آینده به کار رفته‌اند:

*ud ō tō wiśāhān aṣ harw bandestān ud dūr karān ō tō aṣ harw ḡaxm ud diḡwārīf* (angadrošnān. vi.32)

و تو را خواهم رهند از هر بندستان و تو را دور خواهم کرد از هر زخم و دشواری.

۲. عملکرد امر

فارسی میانه:

در شاهد زیر از فارسی میانه دو فعل *mānāy* و *zīwāy* در معنی امر به کار رفته‌اند:

*mānāy padrām ud drōd, zīwāy ō jāydān* (Acta 9, dw-1)

پدرام و سالم و بمان، جاودانه بزی.

پهلوی اشکانی:

در شاهد زیر از پهلوی اشکانی، دو فعل *wārā* و *mānā* در معنی امر به کار رفته‌اند:

*ud wārā pad hō ārām šādīft mānā yāwēdān* (Huydagmān, VIII.2)

و شادمانی کن در آن آرام جای و تا جای و تا جاودان به شادی بمان.

۳. برای بیان دعا و آرزو

فارسی میانه:



در مثال زیر از فارسی میانه، فعل *tahmēnād* در بیان آرزو به کار رفته است:  
*u-t tahmēnād wāxš ī zurwān. (Acta 9, cd-3)*

و روح زروان تو را نیرو دهد.

پهلوی اشکانی:

در شاهد زیر از پهلوی اشکانی دو فعل *pāyāh* و *aβyāwāh* در بیان آرزو به کار رفته‌اند:  
*farrah tawān ō man pāyāh u-m čīd burdīft, abrang ud tars aβyāwāh (Acta 9, bn-a)*

فرهی تو مرا بیاید و همواره مرا بردباری، شوق و احترام افزایش.

۴. در جمله‌ی شرط

فارسی میانه:

در شاهد زیر از فارسی میانه، فعل *gōwām* در جواب شرط آمده است:  
*u-mān xwadāy agar-it passazag tis-iz az hān če druwendān pad amā kird pēš to gowām (Šabuhragān, 50-52).*

ای خدای ما! اگر تو را شایسته است چیزی از آنچه بدکاران به ما کردند، پیش تو باز گوئیم.

پهلوی اشکانی:

در شاهد زیر از پهلوی اشکانی فعل *aβdēsān*، در جمله‌ی جواب شرط به کار رفته است.  
*ag kāmēd, u-tān aβdēsān až wigāhīft če pidarān hasēnagān (Acta 9, ay-1)*

اگر بخواید، شما را از گواهی پدران نخستین آگاه خواهیم کرد.

۳. ۲. ۳. مضارع تمنایی (خواستاری): از فعل مضارع تمنایی تنها صیغه‌ی سوم شخص مفرد آن در متون

فارسی میانه و پهلوی اشکانی آمده است و آن از افزودن شناسه‌ی خاص تمنایی سوم شخص مفرد به ماده‌ی مضارع ساخته می‌شود. شناسه‌ی سوم شخص مفرد تمنایی در فارسی میانه *-ē(h)* است که بازمانده‌ی *\*-ait* ایرانی باستان (اوستا *-ōit*) است. شناسه‌ی سوم شخص مفرد تمنایی در پهلوی اشکانی *-endē(h)* است. بازمانده‌ی *\*-antait* ایرانی باستان. این صیغه‌ی سوم شخص مفرد علاوه بر سوم شخص مفرد برای اشخاص دیگر هم به کار رفته است. کاربرد سوم شخص جمع و دوم شخص مفرد آن در متون فارسی میانه و پهلوی اشکانی دیده شده است. فعل تمنایی معمولاً بعد از دات *ma ka, čē, ōn, agar, ag, čawāyon kaδ, ka, kaδ* و غیره به کار می‌رود.

در مثال زیر از فارسی میانه‌ی فعل مضارع تمنایی *windēh* برای سوم شخص مفرد به کار رفته است:

*če' ōn zīr merd, kē draxt ēw nēw ud bārwar tōhm andar zamīg ī agird windēh (Acta 9, b-3)*

چنان آن مرد زیرک که تخم درختی نیک و بارور را در زمین شخم نزده بیابد.

در مثال زیر از فارسی میانه، فعل مضارع تمنایی *zānedēh* برای سوم شخص مفرد به کار رفته است:

*ud zānēdēn hō bār če až dāhwan zāyēd. (Acta g, dk-1)*

و باشد که بداند آن میوه که از هدیه حاصل آید.

در شاهد زیر از فارسی میانه، دو فعل *hannārēh* و *nizēhēh* تمنایی سوم شخص مفرد هستند که برای فاعل

جمع به کار رفته‌اند:

*kē-bēz-ušān sar az hāyān ul hannārēh, u-šān ēn šadīh nizēheh. (Šabuhragān, 151-153).*

اما باشد که سر از گور بر آورند و این شادی را بیاموزند.

در شاهد زیر از پهلوی اشکانی، فعل *ahendē* تمنایی سوم شخص مفرد است که برای فاعل دوم شخص مفرد به

کار رفته است.

*ad ōh zānāh kū, kaδ tō wxadēd andar mary ahendē (Acta 9, 9-2)*

و چنین بدان که هنگامی که تو خود اینجا در مرو باشی.

در فارسی میانه *hēb* بیش از فعل مضارع اخباری آورده می‌شود و آن را به مضارع تمنایی تبدیل می‌کند. این واژه گاه

قبل از خود فعل مضارع تمنایی هم آورده می‌شود.

در مثال زیر از فارسی میانه، *hēb* همراه با فعل مضارع اخباری آمده است و آن را به تمنایی تبدیل کرده است.  
*kas kas wahebgarīh ō dēn hēb nizēhēd.* (Acta 9, 0-1)

هرکس نیکوکاری به دین را، باشد که بیاموزد.

در مثال زیر از فارسی میانه *hēb* هم‌ا‌ه با فعل تمنایی آمده است.

*u-šān paywahān ōh gōwānd kū-tān nēw dēbāg abar amāh hēb bēh.* (Šabuhragān, 324-326).

و خواهش کنان چنین خواهند گفت که باشد که بخت نیکتان ما را بود.

۱.۳.۲.۳. نحو فعل مضارع تمنایی: این فعل برای بیان فرض و شرط نامحقق و آرزو به کار می‌رود.

۱. در بیان فرض و شرط نامحقق

فارسی میانه:

*ud ka andar gētīg nekīh ud anāgīh ī samānōmand, . . . nē wēnīhēh.* (Actag, ad-4)

و اگر در گیتی نیک و بدی محدود . . . دیده نشود.

پهلوی اشکانی:

*ud čawāyōn kaḏ abar pēl isprahmag abganandē ud hawīn isprahmag ō pēl āmaštan nē šahēd.* (Acta 9, r-2)

و چنان که اگر بر پیل ریاحین افکنده شود، آن ریاحین پیل را زیان رساندن نتوانند.

۲. در بیان آرزو

فارسی میانه:

*u-šān paywahān ōh gōwānd kū-tān nēw dēbag abar amāh hēb bēh.* (Šabuhragān, 324-326).

و خواهش کنان چنین خواهند گفت که باشد که بخت نیکتان ما را بود.

پهلوی اشکانی:

*ud hō mardohtm kē pad dēnāβarīft īštēd ōh zānendē . . . .* (Acta 9, dk-1)

و آن مردم که به دین داری ایستد، باشد که چنین بدانند . . .

۴.۲.۳. فعل امر: فعل امر در فارسی میانه و پهلوی اشکانی از پیوستن شناسه‌ی خاص فعل امر به ماده‌ی مضارع

ساخته می‌شود. دوم شخص مفرد شناسه‌ای ندارد و برابر با ماده‌ی مضارع است. شناسه‌ی امر دوم شخص جمع در

فارسی میانه و پهلوی اشکانی *-ēd* است. این شناسه بازمانده‌ی شناسه‌ی خاص فعل امر گذرای ایرانی باستان است.

فعل امری که از ماده‌ی مضارع *-aya-* دار ساخته می‌شد.

شناسه‌ی امر، دوم شخص جمع: *-ēd* - ایرانی باستان *-aya-ta*

فارسی میانه:

در جمله‌ی زیر فعل‌های *gōw* و *abhum* فعل امر، دوم شخص مفرد هستند.

*ō man gōw šahryār u-m abhum pus ī frihistom abar zamān i-t āmadišnīh.* (Actag, ar-1)

به من بگو ای شهریار، ای عزیزترین پسر خدا، بر من آشکار کن زمان آمدنت را.

در جمله‌ی زیر فعل‌های *ānāmēd* و *bawēd* امر دوم شخص جمع هستند:

*ud yak a zyak zārīg ānāmēd ud pad xwaš āginēn friyī bawēd.* (Acta 9, do-5)

و از یکدیگر زاری دور کنید و به خوشی با هم دوست باشید.

پهلوی اشکانی:

در شاهد زیر فعل‌های *dah* و *hufayād* امر دوم شخص مفرد هستند:

*dah-um zāwar ud hufayād pad harwīn dāhwan* (Angadrōšnān, I-1).

مرا نیرو بده و با همه‌ی پاداش‌هایت به فریادم برس.

در شاهد زیر فعل‌های *amwardēd*, *damēd*, *pawāžēd* امر دوم شخص جمع هستند:

*pawāžēd ō grīw rōšn kū wxad ō išmāh bōžād, . . . damēd šīfōr šadgar, amwardēd gyānīn*

ō bōγ (Acta 9, ax-1)

پاک کنید نفس روشن خویش را که او خود را رستگار خواهد کرد، . . . شیپور شادی بخش بدمید، جان‌ها را برای رستگاری گرد آورید.

۲. افعال معین

افعال معین در فارسی میانه و پهلوی اشکانی افعالی هستند که به وسیله‌ی آنها، فعلی در زمان یا وجه خاصی صرف می‌شود، یا از آن ساخت مجهول ساخته می‌شود. این افعال عبارتند از:

۱. h- از این فعل انواع ماضی متعدی مجهول ساخته می‌شود. ضمن آن که در ساخت ماضی ساده‌ی لازم و ماضی

بعید لازم هم به کار می‌رود.

۲. būdan baw بودن، صرف مضارع اخباری این فعل در ساخت انواع مضارع مجهول به کار می‌رود. صرف ماضی

ساده آن نیز در ساخت ماضی بعید به کار می‌رود.

۳. ēstādan ēst ایستادن، از صرف مضارع اخباری آن در ساخت ماضی نقلی لازم استفاده می‌شود. صیغه‌ی

مضارع سوم شخص مفرد آن هم در ساخت ماضی نقلی متعدی به کار می‌رود.

ب. افعال معین در پهلوی اشکانی

۱. h- (a) از این فعل در ساخت انواع ماضی متعدی مجهول استفاده می‌شود. ضمن آن که در ساخت ماضی

ساده‌ی لازم و ماضی بعید لازم هم به کار می‌رود.

۲. būdan baw بودن، صرف صیغه‌ی مضارع آن در ساخت انواع مضارع مجهول به کار می‌رود. از صرف ماضی

آن هم در ساخت ماضی بعید استفاده می‌شود.

۳. īštādan, īst ایستادن، از صرف مضارع اخباری این فعل در ساخت ماضی نقلی لازم استفاده می‌شود. صرف

مضارع سوم شخص مفرد آن هم در ساخت ماضی نقلی متعدی به کار می‌رود.

۴. افعال ماضی

ماده‌های ماضی در فارسی میانه و پهلوی اشکانی بازمانده‌ی صفت‌های مفعولی و فاعلی ایرانی باستان هستند،

صفت‌هایی که از صورت ضعیف ریشه و پسوند ta - ساخته می‌شدند:

فارسی میانه:

nišast نشستن > ایرانی باستان ni + šad-ta صفت فاعلی از  $\sqrt{had}$  (Ibid, p-1, r-4, bj-1, cm-2, cu-33)

zād زادن > ایرانی باستان zātā صفت فاعلی از  $\sqrt{zan}$  (Ibid, y-43, 48, 53; šābuhragān. 544; af-1, at-2, aw-1)

kird کردن > ایرانی باستان kī-ta صفت مفعولی از  $\sqrt{kar}$  (Ibid, h-2, n-3, o-3, y—2, 3, 4, ...)

پهلوی اشکانی:

hišt هشتن > ایرانی باستان hīz-ta صفت مفعولی از  $\sqrt{harz}$  (Ibid, ce-3; ch-1, dc-2, ...)

padγrift پذیرفتن > ایرانی باستان pati + gr̥b-ta صفت مفعولی از  $\sqrt{grab}$

در فارسی میانه و پهلوی اشکانی ماده‌ی ماضی دیگری وجود دارد به نام ماده‌ی جعلی. این ماده‌ی ماضی در فارسی

میانه از افزودن پسوندهای -īd و -īst به ماده‌ی مضارع ساخته می‌شود. در پهلوی اشکانی ماده‌ی ماضی جعلی از

افزودن پسوند -ād به ماده‌ی مضارع ساخته می‌شود:

فارسی میانه:

wānist ماده‌ی ماضی جعلی از ماده‌ی مضارع wān- پیروز شدن (Ibid, cu-15, ct-2, dt-5, ...)

pahibursīd ماده‌ی ماضی جعلی از ماده‌ی مضارع pahiburs خواندن (Ibid, a; p. 70)

پهلوی اشکانی:

padwāhād ماده‌ی ماضی جعلی از ماده‌ی مضارع padwah- دعا کردن (Ibid, g, 2, x-2, ac-3, bd-1, ce-)

(1, ...

یک فعل می‌تواند هم ماده‌ی ماضی جعلی و هم ماده‌ی ماضی غیر جعلی داشته باشد.

فارسی میانه:

āfrīd ماده‌ی ماضی غیر جعلی، āfurīd ماده‌ی ماضی جعلی از ماده‌ی مضارع āfur- آفریدن. (Ibid, e-7, h-3,

(Ibid, y-49, y-24, cp-1, cp-2, ...) و (x-4, af-1, ...

پهلوی اشکانی:

padmōxt ماده‌ی ماضی غیر جعلی، padmōžād ماده‌ی ماضی جعلی از padmōž- پوشیدن. (Ibid, an-1,

(Ibid, p-1) و (2, by-2, Angadrōšnān. VIII-4

padrāšt ماده‌ی ماضی غیر جعلی، padrāžād ماده‌ی ماضی جعلی از padrāz- برافراشتن. (Ibid, m-1;

(Angadrōšnān, VI. 3,9; cy-3,7) و (Angadrōšnān. I-19, dc-3

#### ۴.۱. ماضی ساده

۴.۱.۱. ماضی ساده‌ی لازم: ماضی ساده افعال لازم در فارسی میانه و پهلوی اشکانی از افزودن صیغه‌های مضارع

اخباری فعل h- در فارسی میانه و h-(a) در پهلوی اشکانی به ماده‌ی ماضی ساخته می‌شود. در صیغه‌ی سوم شخص

مفرد، خود ماده‌ی ماضی به عنوان ماضی سوم شخص مفرد به کار می‌رود.

فارسی میانه:

صرف فعل لازم šudan شدن در فارسی میانه چنین می‌شود:

šud hēm/ hom	اول شخص	šud hēm/hom	اول شخص
šud hēd	دوم شخص	šud hē	دوم شخص
šud hēnd	سوم شخص	šud	سوم شخص

شدم، شدی، شد، شدیم، شدید، شدند.

پهلوی اشکانی:

صرف فعل لازم wiyrād بیدار شدن در پهلوی اشکانی چنین می‌شود:

wiyrād hēmād	اول شخص	wiyrād ahēm	اول شخص
	دوم شخص	wiyrād ay	دوم شخص
wiyrād ahēnd	سوم شخص	wiyrād	سوم شخص

۴.۱.۲. ماضی ساده‌ی متعدی: ماضی ساده افعال متعدی در فارسی میانه و پهلوی اشکانی به کمک عامل و

ماده‌ی ماضی ساخته می‌شود. عامل پیش از ماده‌ی ماضی می‌آید و می‌تواند اسم (مفرد یا جمع)، ضمیرهای شخصی

متصل یا منفصل غیر فاعلی باشد.

فارسی میانه:

صرف یک فعل ماضی متعدی در فارسی میانه چنین است:

amā(h), -mān + P P	اول شخص	man, -m + *P P	اول شخص
ašmā (h), tān + a P P	دوم شخص	tō, -t + P P	دوم شخص
ōyšan/awē šān-šān+ PP	سوم شخص	ōy/awē, -š + P P	سوم شخص

\*- صفت فاعلی و مفعولی مورد نظر.

پهلوی اشکانی:

صرف فعل ماضی متعدی در پهلوی اشکانی چنین است.

amā(h), -mān + P P	اول شخص	man, -m + P P	اول شخص
ašmā (h), tān + a P P	دوم شخص	tō, -t + P P	دوم شخص
hāwīn, -šān+ PP	سوم شخص	hau/hō, -š + P P	سوم شخص

اگر جمله‌ی مفعولی داشته باشد که ذکر شده یا مستتر باشد، پس از ماده‌ی ماضی، صیغه‌ای از فعل مضارع *h-(a)* ذکر می‌شود که از نظر شخص و عدد با مفعول جمله مطابقت می‌کند:  
مثال از فارسی میانه:

در شاهد زیر از فارسی میانه، مفعول جمله ضمیر *tō* است، و فعل معین *hē* که بعد از ماده‌ی ماضی *bōxt* آمده با آن مطابقت کرده است:

*kay būd kē tō ēdōn dujburd būd hē, u-mān nē bōxt hē* (Šabuhragān, 114-116).

کی بود که تو این چنین ناشاد بودی و ما تو را نجات ندادیم.

اگر مفعول اسم مفرد یا ضمیر سوم شخص مفرد باشد، فعل *h-(a)* ذکر نمی‌شود.

مثال از پهلوی اشکانی:

*wāxt kū-m ō yišō wxēbē pidar ud xwadāy namāž burd.* (Acta 9, g-2)

گفت به عیسی پدر و خداوندگار خویش نماز بردم.

ساختمان فعل ماضی متعدی را ارگاتیو (*ergative*) یا عامل دار (*agential*) گویند، که در آن عامل برابر فاعل

واقعی (منطقی) و مفعول منطقی برابر با فاعل دستوری است. به عبارت دیگر فعل معین *h-(a)* با مفعول واقعی که از نظر دستوری فاعل است، مطابقت می‌کند، نه با فاعل واقعی که عامل باشد. اگر عامل در جمله ذکر نشود، فعل معنای مجهول دارد. (آموزگار، ۱۳۷۵، ۷۷) مانند:

فارسی میانه:

*ud yak yak pad xwēš hannām nē passāxt hēnd.* (Acta 9, g-55)

و یک به یک به اندام خویش به کار برده نمی‌شدند.

پهلوی اشکانی:

*ud padmōxt pad mōž ān če rōšn* (Angadrošnān. VIII-4)

و به جامه‌ی روشن پوشیده شدم.

#### ۴.۲ ماضی نقلی

۴.۲.۱ ماضی نقلی لازم: در فارسی میانه از افزودن صیغه‌ی مضارع فعل *-ēstādan, ēst-* به ماده‌ی ماضی

ساخته می‌شود و در پهلوی اشکانی از افزودن صیغه‌ی مضارع فعل *ištādan-išt-* به ماده‌ی ماضی ساخته می‌شود.  
فارسی میانه:

*harwisp amāh wigrād ēstēm kū padrōzag pad amā bōxsād.* (Acta 9, bf-3)

ما همه بیدار شده‌ایم که روز به روز به وسیله‌ی ما نجات یابد.

پهلوی اشکانی:

*garān mastīf kū xuft ištēh wiyrāsāh ud ō man wēnāh.* (Acta 9, ay-1)

از گران مستی که در آن خفته‌ای، بیدار شو و در من نگر.

#### ۴.۳ ماضی نقلی متعدی

در ساخت ماضی نقلی متعدی در فارسی میانه و پهلوی اشکانی، فاعل واقعی به صورت عامل قبل از ماده‌ی ماضی

می‌آید. سپس صیغه‌ی سوم شخص مفرد مضارع اخباری فعل *-ēstādan, ēst-* در فارسی میانه و *ištādan-išt-* در پهلوی اشکانی افزوده می‌شود. و اگر مفعول جمله، قبلاً در جمله ذکر شده باشد، فعل معین از نظر شخص و عدد با آن مطابقت می‌کند.

مثال از فارسی میانه:

*gyān az tan judīgohr ud abāg mēnōgī ī tan a'ōn āmixt ēstēd.* (Acta 9, ae-3)

جان از تن جدا گوهر است و با روحانیت تن چنان آمیخته است.

در مثال زیر از فارسی میانه فعل معین با مفعول جمله مطابقت کرده است:

*ud hān sē pargēn ī zahrēn, tārēn ud sōzišn ī pērāmōn hām kišwar kird ēstēd* (Šabuhragān, 272-274).

و آن سه خندق تاریک و زهر آگین و آتش بزرگ که پیرامون همه‌ی عالم ساخته شده‌اند. همانند دیگر ساختمان‌های ماضی متعدی، اگر فاعل جمله ذکر نشود، جمله معنای مجهول دارد، در مثال زیر از پهلوی اشکانی، فعل ماضی نقلی مجهول دارد.

winōh Dārā gyān frēštagān āwāst ud parwān man awištānād kaḍ *wirāšt ištēd pad šahrōārān brahm aβḍēn.* (Acta 9, g-2)

نگر جان دارا را فرشتگان آوردند و پیش من نهادند، در حالی که به جامه‌ی مرسوم شهریاران آراسته شده است.

#### ۴.۴ ماضی بعید

۴.۴.۱ ماضی بعید لازم: این فعل در فارسی میانه و پهلوی اشکانی از افزودن صیغه‌های ماضی ساده‌ی فعل

būdan به ماضی لازم ساخته می‌شود:

مثال از فارسی میانه:

čē ōn az naxwist-iz xwaršēd *pahrist būd.* (Acta 9, y-28)

چنان که از آغاز نیز خورشید قرار داشت.

مثال از پهلوی اشکانی:

ud hawīn sukān *kaft būd ahēnd ō zrēh.* (Angadrōšnān. I. 28)

و سکان آنها به دریا فرو افتاده بودند.

۴.۴.۲ ماضی بعید متعدی: این فعل در فارسی میانه و پهلوی اشکانی به کمک عامل که پیش از فعل می‌آید و

فعل معین būdan ساخته می‌شود. این فعل در شخص و عدد با مفعول واقعی جمله مطابقت می‌کند.

مثال از فارسی میانه:

در جمله‌ی زیر از فارسی میانه، ماضی فاعل جمله است و مفعول جمله، سه شخص ذکر شده در جمله هستند،

فعل معین būd hēm با مفعول جمله مطابقت کرده است.

Māni āmad, ka-š an Nōhzādag ī tarkumān ud kuštai ud Abzaxyā ī pārsīg amwašt *būd hēm.* (Acta 9, n-1).

مانی آمد در حالی که من نوهزاده‌ی ترجمان و کوشتای و آبخیای پارسی را دور خود جمع کرده بود.

همانند دیگر ساخت‌های ماضی متعدی اگر عامل جمله ذکر نشود، فعل معنای مجهول دارد.

مثال از فارسی میانه:

ud pas andar yāzdah āsmān bast *būd hēnd.* (Acta 9, y-16)

پس در یازده آسمان بسته شده بودند.

مثال از پهلوی اشکانی:

ud wišād *būd ahēnd* harwīn tār xānīg. (Angadrōšnān. I. 15)

و همه‌ی چشمه‌های تاریکی گشاد شده بودند.

در متون فارسی میانه از anād بود، و جمع آن anānd بودند، هم در ساخت ماضی بعید استفاده شده است.

anād و anānd فعلی اصلی و معین هستند که همان کارکرد būd و būd hēnd را دارند. مانند:

ud hān dēswēs ī-šān *paymōxt anād.* (Acta 9 y-40)

و آن آمیختگی که ایشان را پوشیده بود.

در متون پهلوی اشکانی نیز از ahād و صورت دیگر آن ahāz در ساخت ماضی بعید استفاده شده است. ahād و

ahāz فعل اصلی و معین هستند و همان کارکرد būd را دارند. مانند:

maran *kaft ahād* ud yōbahr ahnaft (Angadrōšnān. VII-2)

مرگ فرو افتاده بود و بیماری گریخت.

#### ۴.۵ ماضی التزامی

از این صیغه، تنها سوم شخص مفرد آن در دست است و تنها در فارسی میانه دیده شده است که با افزودن

صیغه‌ی سوم شخص مفرد مضارع التزامی فعل h- یعنی hād به ماده‌ی ماضی ساخته می‌شود. مانند:

anē kē pad ašmāh winast hād, hān-i-tān dādestān kunān. (Šabuhragān, 55-59).

دیگر این که هر کس به شما گناه کرده باشد، آن را برایتان داوری خواهم کرد.

#### ۴.۶. ماضی تمنایی

از این صیغه نیز تنها سوم شخص مفرد آن در متون فارسی میانه و پهلوی اشکانی آمده است و از افزودن صیغه‌ی سوم شخص مفرد مضارع تمنایی فعل (a)h- یعنی hē در فارسی میانه و ahendē در پهلوی اشکانی به ماده‌ی ماضی ساخته می‌شود. فعل ماضی تمنایی بیشتر در شرط نامحقق به کار می‌رود.  
مثال از فارسی میانه:

bēz-umān agar dānist hē ... hān imān wābar kird hē. (Šabuhragān, 331-333).

اما اگر می‌دانستیم ... آن را باور می‌کردیم.

مثال از پهلوی اشکانی:

ag-išān nē padwahād ahendē abāw-išān ohrmezdbay nē hufrayādād ahendē. (Acta 9, ac-4)

اگر تضرع نمی‌کردند، آن‌گاه اهرمزد بغ به فریادشان نمی‌رسید.

#### ۵. فعل مجهول

این فعل در فارسی میانه به دو روش بیان می‌شود؛ یکی با استفاده از ماده‌ی مجهول، دیگری با استفاده از ماده‌ی ماضی و فعل معین. در پهلوی اشکانی ساخت مجهول تنها با استفاده از فعل معین بیان می‌شود.

##### ۱.۵. فعل مجهول با استفاده از ماده‌ی مجهول

این شیوه خاص فارسی میانه است. ماده‌ی مضارع مجهول در فارسی میانه از افزودن پسوند -ih به ماده‌ی مضارع ساخته می‌شود. ماده‌ی ماضی آن نیز از افزودن پسوند -ist به ماده‌ی مضارع مجهول ساخته می‌شود. مانند:  
padīrīh- پذیرفته شدن، ماده‌ی مضارع مجهول از padīr- پذیرفتن (Acta Iranica, 9, z-14; d-7)  
wēnīh- دیده شدن، ماده‌ی مضارع مجهول از wēn دیدن (Ibid, ad-3, ad-4)  
از ماده‌ی مضارع مجهول همانند ماده‌ی مضارع انواع فعل مضارع ساخته می‌شود:

۱.۱.۵. مضارع اخباری مجهول: در مثال زیر wānīhēnd فعل مضارع مجهول، سوم شخص مفرد است:

ruzdān ahlamōgān kē nūn nāzēnd wānīhēnd pad tō (Acta 9, ar-4)

بی دینان آزمند که اکنون شادمانی می‌کنند، به وسیله‌ی تو مغلوب خواهند شد.

۲.۱.۵. مضارع التزامی مجهول: در مثال زیر دو فعل xwānīhād و azdīhād مضارع التزامی مجهول

هستند:

ud wuzurg xrōh-ēw xwānīhād ud hām šahr azdīhād (Šabuhragān, 28-29).

و بانگ بزرگی خوانده خواهد شد و همه‌ی عالم دانسته خواهد شد.

۳.۱.۵. مضارع تمنایی مجهول: در مثال زیر فعل wēnīhēh فعل مضارع تمنایی مجهول است.

ud ka andar gētīg nēkīh ud anāgīh ī sāmanōmand, . . . , nē wēnīhēh. (Acta 9, ad-4)

و اگر در گیتی نیکی و بدی محدود دیده نشود.

۴.۱.۵. فعل ماضی مجهول: از افزودن پسوند -ist به ماده‌ی مضارع مجهول، ماده‌ی ماضی مجهول ساخته

می‌شود، از این ساختمان تنها صیغه‌ی سوم شخص مفرد آن در دست است. مانند:

xwānīhist ماده‌ی ماضی مجهول از xwānīh- خوانده شدن (Ibid, dr-1, z-3, šābuhragān- 29, 203)

axsōzīhist ماده‌ی ماضی مجهول از axsōzīh آرزومند شدن (Ibid, y-38)

u-š xwēšniyām ud paymōg kird hēnd, u-šān andar axsōzīhist (Acta 9, y-38).

و آنها را نیام و پوشش خود کرد و به ایشان آرزومند شد.

##### ۲.۵. فعل مجهول با استفاده از فعل معین

در این روش که هم در فارسی میانه کاربرد دارد و هم در پهلوی اشکانی، فعل مجهول ماده‌ی ماضی و فعل معین ساخته می‌شود. صیغه‌ی مضارع فعل معین *baw-* و *būdan* در ساخت افعال مضارع مجهول و صیغه‌ی مضارع فعل معین *(a)h-* در ساخت انواع ماضی مجهول به کار می‌روند. با استفاده از فعل معین *baw-* انواع مضارع مجهول؛ همچون: مضارع اخباری مجهول، مضارع التزامی مجهول و مضارع تمنایی مجهول ساخته می‌شود. از فعل معین *h-* در فارسی میانه و *(a)h-* در پهلوی اشکانی نیز انواع فعل ماضی مجهول از جمله ماضی ساده‌ی مجهول، ماضی نقلی مجهول و ماضی بعید مجهول ساخته می‌شود.

۱.۲.۵. مضارع اخباری مجهول: این فعل در فارسی میانه و پهلوی اشکانی از افزودن مضارع فعل *baw-* بودن

به ماده‌ی ماضی ساخته می‌شود.

فارسی میانه:

در شاهد زیر افعال *padīrift [bawēnd]* و *hruft bawēnd*. مضارع اخباری مجهول هستند:

*ud andar hān šahr wuzurg ud istāydag padīrift ud hruft bawēnd.* (Acta 9, u-5)

و در آن شهر بزرگ و ستوده پذیرفته و گرد کرده می‌شوند.

پهلوی اشکانی:

در مثال زیر *bast bawēnd* فعل مضارع اخباری مجهول است:

*bast bawēnd sagān pad maran dahmag* (Angadrōšn. VII.35)

بسته می‌شوند اجزای روان‌های مردگان به دخمه‌ی مرگ.

۲.۲.۵. مضارع التزامی مجهول: از افزودن صیغه‌ی مضارع التزامی فعل *baw-* به ماده‌ی ماضی ساخته

می‌شود.

فارسی میانه:

در مثال زیر فعل *bast bawānd*. مضارع التزامی مجهول است:

*ēg āz ud ahramēn ud dēwān ud parīgān andar hān bannestān jāydan ud anūdān bast bawānd.* (Acta 9, y-17)

آن‌گاه آز و اهریمن و دیوان و پریان اندر آن بندستان، جاودان و برای همیشه بسته خواهند شد.

پهلوی اشکانی:

*āfrīd bawāh pad was, āfrīwan ō rōzānīg rōšnšahr yazd.* (Acta 9, bk-1)

ستوده باش به بسیار ستایش، ای ایزد روشن شهر درخشان.

۳.۲.۵. مضارع تمنایی مجهول: تنها صیغه‌ی سوم شخص آن در متون آمده است و آن از افزودن صیغه‌ی سوم

شخص مضارع تمنایی فعل *baw-*، یعنی *bēh* در فارسی میانه و *bawendēh* در پهلوی اشکانی به ماده‌ی ماضی ساخته می‌شود.

فارسی میانه:

*āfrīd ud istād hēb bēh yišō zīndakkar.* (Acta 9, cn-19)

آفرین شده و ستوده باشد، عیسی زندگی بخش.

پهلوی اشکانی:

*āfrīd bawendēh gēhbān badβar hufrexš.* (Acta 9-bm-1)

ستوده باشد جهانبان داور، فرمانروای نیک.

۴.۲.۵. ماضی ساده‌ی مجهول: این فعل از افزودن صیغه‌های مضارع اخباری فعل *h-* در فارسی میانه و *(a)h-*

در پهلوی اشکانی به ماده‌ی ماضی ساخته می‌شود.

فارسی میانه:

*pad ēn dō nišān abāg paywast hēnd.* (Acta 9, u-2)

به این دو نشان با هم پیوسته شدند.



پهلوی اشکانی:

ud nihaxt ay ō žafr čē harwīn āšōbčē kird ay wardag pad harwīn wiyāgān.  
(Angardōšnān. VIII-13)

باز داشته شدی به ژرفای همه‌ی آشوب‌ها و برده کرده شدی به همه جا.

در ساختمان وجوه مختلف فعل ماضی ساده‌ی متعدی اگر عامل ذکر نشود، فعل معنای مجهول دارد.

۵.۲.۵. ماضی نقلی مجهول: از ماده‌ی ماضی و صیغه‌های مضارع اخباری افعال -ēst در فارسی میانه و -išt در

پهلوی اشکانی ساخته می‌شود.

فارسی میانه:

ud abāg mēnōgīh ī tan bast ēstēd. (Acta 9, ae-3)

و با روحانیت تن بسته شده است.

پهلوی اشکانی:

kaḍ wirāšt ištēd pas šahrōārān. (Acta 9, g-2)

در حالی که آراسته شده است به جامه‌ی مرسوم شهریاران.

۶.۲.۵. ماضی بعید مجهول: این فعل در فارسی میانه و پهلوی اشکانی از ماده‌ی ماضی و صرف ماضی ساده‌ی

فعل būdan ساخته می‌شود.

فارسی میانه:

pas andar yāzdah āsmān bast būd hēnd. (Acta 9, y-16)

پس در یازده آسمان بسته شده بودند.

پهلوی اشکانی:

hufraḡād ay čawāyōn brādāran, frašūd būd ay čawāyōn puhr. (Acta 9, br-2)

یاری شدی چون برادران، فرستاده شده بودی چون پسر.

## ۶. نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی افعال در متون فارسی میانه‌ی ترفانی و پهلوی اشکانی ترفانی می‌توان نتیجه گرفت که بسیاری

از دستگاه‌های فعلی ایران باستان، در این دو زبان از میان رفته‌اند و دستور این دو زبان، نسبت به دستور دوره‌ی ایرانی باستان ساده‌تر شده است.

در تحول از ایرانی باستان به فارسی میانه‌ی ترفانی و پهلوی اشکانی ترفانی، دستگاه‌های فعلی نقلی (perfect)،

ماضی (aorist) و آینده (future) و ماده‌های فعلی آغازی (inchoative)، آرزویی (desiderative) و تشدید

(intensive) از میان رفته‌اند و دستگاه فعلی مضارع به صورت بن افعال مضارع تحول یافته است. از وجوه فعل‌های

دوره‌ی باستان نیز وجه انشایی (injunctive) به این دو زبان نرسیده است. وجوه اخباری، امری، التزامی و برخی از

صیغه‌های تمنایی (optative) در این دو زبان مشاهده می‌شوند.

باب‌های گذرا (active) و مجهول (passive) به این دو زبان رسیده‌اند ولی باب ناگذر (middle) به کار نرفته

است. در این دو زبان ریشه وجود ندارد و ماده جانشین ریشه و ماده ایرانی باستان شده است. شمار مثنی نیز از بین

رفته و مفرد و جمع از ایرانی باستان به این دو زبان رسیده است.

## یادداشت‌ها

۱. مانی در قرن سوم میلادی به تبلیغ آیین خویش پرداخت و آیین مانوی در قرون سوم و چهارم میلادی رواج

فوق العاده‌ی داشت و تا قرن هفتم میلادی از ادیان رایج منطقه بود، به ویژه در شمال شرقی ایران، این آیین تا چین

نیز نفوذ کرده و در سراسر آسیای شرقی انتشار یافت. (باقری، مهری. تاریخ زبان فارسی، ص ۸۷).

۲. ترفان، واحه‌ای است در ترکستان چین که مهمترین آثار مانوی از این ناحیه به دست آمده است.

3. Boyce, M. (1960). *A Catalogue of the Iranian Manuscripts in Manichaean Script in The German Turfan Collection*, Berlin.

4. Boyce, M. (1975). *A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian*, Acta Iranica 9, Téhérān-liège.

## منابع

### الف. فارسی

- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۶۷). پنج گفتار در دستور تاریخی زبان فارسی، تهران: کتابسرای بابل.
- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۳). تاریخ زبان فارسی، تهران: سمت.
- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۳). فعل‌های فارسی دری، تهران: ققنوس.
- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۵). دستور تاریخی زبان فارسی، تهران: سمت.
- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۶). راهنمای زبان‌های باستانی ایران، جلد دوم، تهران: سمت.
- ارانسکی، م. ی. (۱۳۷۸). زبان‌های ایرانی، ترجمه علی اشرف صادقی. تهران: سخن.
- آرلاتو، آنتونی. (۱۳۷۳). درآمدی بر زبان‌شناسی تطبیقی، ترجمه یحیی مدرسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- آموزگار، ژاله. (۱۳۷۱). فعل خواستاری ساخت و کاربرد آن در فارسی میانه، مجله زبان‌شناسی، سال نهم، شماره اول، تهران.
- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی. (۱۳۷۸). زبان پهلوی ادبیات و دستور آن، تهران: انتشارات معین.
- آبوزیان، ماریا. (۱۳۷۱). وامواژه‌های ایرانی میانه غربی در زبان ارمنی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بیلی، ه. و. (۱۳۷۷). ادبیات سکایی ختنی، ترجمه حسن انوشه. تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کمبریج، جلد سوم قسمت دوم، تهران: امیرکبیر، ص ۸۴۷-۸۳۱.
- بویس، مری. (۱۳۷۷). نوشته‌ها و ادب پارسی، ترجمه حسن انوشه. تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کمبریج، جلد سوم قسمت دوم، تهران: امیرکبیر، ص ۷۵۴-۷۳۵.
- تفضلی، احمد. (۱۳۷۶). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران: انتشارات سخن.
- درسدن، مارک. (۱۳۷۷). زبان و ادب سعدی، ترجمه حسن انوشه. تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کمبریج، جلد سوم قسمت دوم، تهران: امیرکبیر، ص ۸۳۰-۸۱۳.
- گرشویچ، ایلیا. (۱۳۷۷). ادبیات باکتریایی [بلخی]، ترجمه حسن انوشه. تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کمبریج، جلد سوم قسمت دوم، تهران: امیرکبیر، ص ۸۶۷-۸۵۶.
- مقدم، محمد. (۱۳۴۲). راهنمای ریشه فعل‌های ایرانی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- مکنزی، دن. (۱۳۷۳). فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مکنزی، دن. (۱۳۷۷). زبان و ادب خوارزمی، ترجمه حسن انوشه. تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کمبریج، جلد سوم قسمت دوم، تهران: امیرکبیر، ص ۸۵۵-۸۴۹.
- وامقی، ایرج. (۱۳۷۸). نوشته‌های مانی و مانویان، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.

### ب. انگلیسی

Andreas, F. C and W. B, Henning. (1932). *Mitteliranische Manichaica Aus Chinesisch-Turkestan*, SPAW, Berlin. 33, 34.

- Bartholomae, C. (1961). **Altiranisches Wörterbuchi**, Berlin.
- Boyce, M. (1975). **The Manichaean Hymn-cycles in Parthian**, London: Oxford University Press.
- Boyce, M. (1975). A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian, **Acta Iranica 9**, Bibliothéque Pahlavi Téhéran- Liége.
- Boyce, M. (1977). A Word- List of Manichaean Middle Persian and Parthian, **Acta Iranica 9a**, Bibliothéque Pahlavi Téhéran- Liége.
- Brunner, C. (1977). **A Syntax of Western Middle Iranian**, New York.
- Ghilain, A. (1966). **Essai sur la Langue Parthe**, Louvain.
- Gignoux, P. (1972). **Glossaire des Inscription Pehlevies et Parthes**, Corpus Inscriptionum Iranicarum, Supplementary series, Vol 1, London.
- Henning, W. B. (1933). Das Verbum des Mitteliranische der Turfan Fragmente Zeitschrift für Indologie und Iranistik, Reprinted in **Acta Iranica**, 14, 1975 Téhéran-Liége, 9, 158- 253W
- Kent, R. G. (1953). **Old Persian**, New Haven, Connecticut.
- Mackenzie, D. N. (1979-80). "Mani's Šābuhragān"-I, II, **BSOAS**, 42, 500-534; 45, 288-310.
- Müller, F. W. K. (1913). **Mahrnāmag: Ein Doppel blattaus einem Manichaischen Hymenbuch**, Berlin.
- Nyberg, H. S. (1974). **A Manual of Pahlavi**, Part II, Wiesbaden, Otto Harrassowita.
- Sundermann, W. (1990). **The Manichaean Hymn-Cycles Huyadag-Mān and Angad-Rōšnān in Parthian and Sogdian**, London.
- Tedesco, P. (1921). *Dialektologie der westiranischen Turfantexte*, **Le Monde Oriental**, 15, 183-285

Archive of SID